

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰  
(صفحه ۱۹۹-۲۲۳)

## معرفی و تصحیح بخش خاتمه نسخه خطی تاریخ ایلچی نظام شاه

شهناز مسلمی (پژوهشگر تاریخ ایران)

چکیده: سنت‌ها و روش‌های تاریخ‌نویسی اسلامی و ایرانی تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و رونق تاریخ‌نگاری شبه‌قاره هند در دوره میانه داشته است. از ویژگی‌های برجسته تاریخ‌نگاری ایرانی در سده دهم نگارش شرح حال‌های مستقل در مورد گروه‌های مختلف جامعه مثل سادات، علما و هنرمندان پس از رویدادهای سیاسی بود. این روش بعدها مورد توجه مورخان شبه‌قاره هند قرار گرفت. از جمله مورخان ایرانی تبار هندی، خورشاه بن قباد حسینی است که در خاتمه اثر خود قصد نگارش شرح حال‌های مستقل در مورد سادات، علما و شاعران را داشته که فقط بخش سادات آن باقی مانده است. در مقاله حاضر بخش خاتمه با توجه به نسخه موزه سالارچنگ حیدرآباد و تطبیق با منابع هم‌عصر نویسنده معرفی و تصحیح شده است.

کلیدواژه‌ها: نسخه خطی، خورشاه بن قباد حسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، سادات.

### مقدمه

مورخان هند دوره میانه تحت تأثیر سنت تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی قرار داشتند. موضوع تاریخ‌نگاری آن‌ها نیز مانند مورخان ایران شرح وقایع سیاسی و نظامی با محوریت شاه بود؛ اما مورخان وجود داشتند که علاوه بر شرح رویدادهای سیاسی و نظامی به شرح گروه‌های جامعه مثل ادیبان و علما

می‌پرداختند؛ برای نمونه مؤلفان کتاب‌های منتخب‌التواریخ، طبقات اکبری، مآثر رحیمی و تاریخ فرشته بخش‌هایی از آثار خود را به شرح احوال شاعران و علما اختصاص داده‌اند (Nizami, p. 47). یکی از مورخان ایرانی تبار هندی که به شرح حال گروه‌های جامعه توجه داشت، خورشاه بن قباد حسینی است. وی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایران در سده دهم به‌ویژه کتاب حبیب‌السیر قرار داشت. از ویژگی‌های برجسته کتاب حبیب‌السیر توجه به زندگانی صدور، وزرا، علمای دینی، شعرا و هنرمندان است. از میان گروه‌های مورد بررسی بیشترین تعداد مربوط به علمای دینی (شامل واعظان، مدرّسان، شیوخ، سادات، نقبا و قضات) است. خورشاه نیز در بخش خاتمه به شرح رجال تألیفش پرداخته است. وی قصد نگارش شرح سادات و نقبا، علما و حکما و منشیان و شاعران را داشته است که فقط بخش مجلس اول باقی مانده است. شرح سادات برای وی در اولویت قرار داشت، وی از خاندان سادات و از خویشاوندان شاه طاهر حسینی از پیشوایان مذهب اسماعیلیه و مشاور برهان نظام‌شاه (۹۶۱-۹۱۴ق) بود و همچنین شرایط سیاسی-مذهبی عصر خورشاه (رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و جنوب هند و برقراری روابط سیاسی میان ایران و ملوک دکن) تأثیر بسزایی در تاریخ‌نویسی وی داشت. در این نوشتار به شرح زندگی و تکاپوهای سیاسی خورشاه، بررسی محتوای اثر و معرفی نسخه خواهیم پرداخت و نهایتاً متن نسخه آورده خواهد شد.

درخصوص پیشینه پژوهش گفتنی است که مقالات پنجم و ششم تاریخ ایلچی نظام‌شاه توسط سید مجاهد حسین زیدی و محمدرضا نصیری و کوئچی هانه‌دا در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۳۷۹ تصحیح و منتشر شده؛ اما بخش خاتمه اثر برای اولین بار توسط نگارنده تصحیح شده است.

### زندگی خورشاه بن قباد حسینی

در مورد زندگی خورشاه اطلاعات چندانی در دست نیست. به نوشته تاریخ فرشته وی اهل عراق عجم بود (فرشته، ج ۳، ص ۵۱۴)، صاحب برهان مآثر نیز وی را از خویشاوندان شاه طاهر حسینی، از علمای برجسته دربار نظام‌شاهیان، می‌داند:

«در همین اوقات چون سیادت و نقابت دستگاه میرخورشاه که از اقوام شاه هدایت‌پناه بود و از درگاه عرش‌اشتباه شهنشاه ایران متوجه هندوستان پادشاه گیتی‌ستان این فرمان به آن سردفتر ارباب و عرفان و ایقان صادر گشته مصحوب آن زبده ذریه رسول مرسل شد» (طباطبای، ص ۲۹۰).

شاه طاهر بن رضی‌الدین الاسماعیلی حسینی از اولاد علویه اسماعیلیه بود (نورالله شوشتری، ج ۴،

ص ۵۷۱). خاندان وی به جهت اینکه در موضع خوند در سرحد گیلان سکنی گزیدند به سادات خونديه مشهور شدند. چون شاه اسماعیل صفوی شهرت و و مریدان شاه طاهر را تهدیدی برای خود تلقی می‌کرد، تصمیم گرفت سلسله خونديه را از میان ببرد. میرزا شاه حسین اصفهانی که ناظر دیوان شاه صفوی بود و با شاه طاهر ارتباط دوستانه داشت وی را آگاه کرد. در سال ۹۲۶ ق وی مجبور به ترک ایران شد و به هندوستان رفت (فرشته، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۶۰). برهان شاه از طریق یکی از علما به نام مولانا پیرمحمد شروانی که در خدمت حاکم ایالت پرنده بود با شاه طاهر آشنا شد و مولانا را برای آوردن شاه طاهر مأمور کرد. بدین ترتیب در همان سال شاه طاهر وارد احمدنگر شد و مورد توجه خاص نظام‌شاه قرار گرفت و به منصب وکالت امور منصوب شد (طباطبای، ص ۲۵۶-۲۵۷ و ۲۸۲). شاه طاهر موقعیتی ممتاز در دربار احمدنگر داشت، علاوه بر این مجالس درسی در احمدنگر داشت که خود برهان‌شاه در آن مشارکت داشت. با رهنمودهای شاه طاهر در سال ۹۴۴ ق نظام‌شاه و اطرافیانش مذهب شیعه را پذیرفتند (فرشته، ج ۳، ص ۳۵۴، ۳۶۲). همچنین وی در تحولات سیاسی حکومت نظام‌شاهیان مثل کشمکش با همسایگان و برقراری روابط با دولت صفویه نقش بسزایی داشت.

در منابع از چگونگی مهاجرت خورشاه به هند اطلاعی در دست نیست، شاید خویشاوندی وی با شاه طاهر سبب این مهاجرت بوده باشد. از سوی دیگر اسم وی در اسامی علمایی که پس از رسمی شدن مذهب تشیع وارد دربار نظام‌شاهیان شدند نیست (همو، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۲).

براساس نوشته خورشاه وی در ماه رجب سال ۹۵۲ ق به‌عنوان سفیر برهان شاه و شاه طاهر عازم دربار شاه تهماسب صفوی شد. ابتدا به شهر ری و سپس به قزوین رفت و پس از یک ماه شاه را ملاقات کرد و هدایای خود را که شامل اقمشه، فیل و یک هزار تومان بود، به پادشاه صفوی تقدیم کرد. وی در دربار ایران حدود یک سال و نیم حضور داشت و در سفرها و لشکرکشی‌های پادشاه صفوی به گرجستان و شروان شرکت داشت. وی در ذیل رویداد ذکر نهضت حضرت شاه گردون به گرجستان می‌نویسد:

«بعضی ارباب و اهالی که از ممالک محروسه به مهم‌سازی آمده بودند از شهر نخجوان بازگردانیدند، آلا راقم حروف که به سبب انجام بعضی مهمات از اردوی گردون‌انبساط جدا نتوانست [شد] به ضرورت تا گرجستان ملازم موکب ظفرنشان بود» (خورشاه، ص ۱۵۴-۱۵۵)

همچنین وی در سال ۹۵۴ ق شاهد رسالت شاه حیدر، فرزند شاه طاهر، بود که با هدایای بسیار به دربار صفوی آمد و مورد احترام قرار گرفت (همو، ص ۱۵۸ و ۱۶۳). خورشاه در سال ۹۵۴ ق نامه‌ای از طرف شاه تهماسب برای نظام‌شاه و شاه طاهر برد (طباطبای، ص ۲۹۰-۲۹۱). پس از مرگ برهان نظام‌شاه اول

در سال ۹۶۱ ق جانشین وی حسین نظام‌شاه (حک: ۹۶۱-۹۷۲ ق) به دلیل آشفتگی‌های داخلی حمایتش را از علمای شیعه کاهش داد و آن‌ها برای کسب حمایت به دربارهای عادل‌شاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ ق) در بیجاپور و قطب‌شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ ق) در گلکنده رفتند (Nazir ahmad, V.2, P. 79). نیز در شهر گلکنده در سال ۹۷۱ ق مشغول تألیف کتاب بود؛ ولی در منابع مشخص نیست چه زمانی به دربار قطب‌شاهیان رفت.

خورشاه با توجه به متن کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه که بر مبنای نسخه خطی موزۀ بریتانیا (شماره 153 or) نوشته شده در اواخر عمر خود در گلکنده بوده و دقیقاً پنج روز بعد از آن وفات یافته است:  
تم الكتاب التاريخ في تاريخ عشرين ذى القعدة الحرام سنة ۹۷۲ اثنى و سبعين و تسعمائة وقع وفات صاحب التاريخ، في تاريخ خامس عشرين ذى قعدة الحرام في السنة المذكور ببلدة گلکنده من اعمال تلنگ، صانها الله تعالى (خورشاه، ص ۳۲۰)

### محتوای اثر

اثر خورشاه با عناوین خلاصه‌الاجبار، تاریخ ایلچی نظام‌شاه و تاریخ قطب‌شاهی خوانده شده است (درایتی، ج ۱۳، ص ۸۵۴). اکثر مورخان هند به دلیل اینکه مورخ کتاب را در شهر گلکنده تدوین کرده و آن را به ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۵۷-۹۸۹ ق) اهدا کرده، کتاب وی را به نام تاریخ قطبی یا تاریخ قطب‌شاهی می‌شناسند (sherwani, p. 250) تاریخ تألیف کتاب مشخص نیست؛ اما بنا به اشارات مؤلف وی در سال ۹۷۱ ق مشغول تألیف کتاب بوده است. مکان تألیف نیز بنا به گفته خودش در دیباچه اثر «با وجود محنت غربت» در ایران نیست و همچنین اشاره کرده که با حمایت ابراهیم قطب‌شاه «امداد حضرت رسالت‌پناهی» آن را به نگارش درآورده است (خورشاه، ص ۲، ص ۳).

این کتاب مشتمل بر مقدمه و هفت مقاله و خاتمه است و هریک از مقالات چندین گفتار دارد. خورشاه در دیباچه اثر به تعریف تاریخ و فواید آن، معرفی منابع مورد استفاده، مدح ابراهیم قطب‌شاه و محتوای مطالب کتاب می‌پردازد. تاریخ وی از آفرینش عالم شروع می‌شود و تا وقایع سال ۹۷۱ ق ادامه می‌یابد. به ترتیب به شرح وقایع دوران حضرت آدم تا حضرت نوح، تاریخ ایران پیش از اسلام، حضرت محمد (ص) و جانشینان وی تا خلافت عباسیان، ذکر حکومت‌های ایرانی معاصر خلافت عباسیان تا دوران شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول صفوی، حکام مازندران، طبرستان و گیلان و سلاطین روم و پادشاهان هندوستان (پادشاهان دهلی، خلج، گجرات و بهمنی دکن) می‌پردازد. خاتمه در ذکر سادات،

علما، شاعران و منشیان است، که از بخش فوق فقط شرح سادات موجود است. مورخ در پایان مقاله هفتم اشاره کرده که نگارش وقایع جانشینان سلسله بهمنی را در کتاب دیگری انجام خواهد داد (همو، ۳، ص ۱۲۱۳) همچنین در دیباچه اثر نیز ذکر گردیده که احوالات ابراهیم قطب‌شاه در گفتار ششم از مقاله هفتم خواهد آمد؛ اما اثری از بخش مزبور در کتابخانه‌های جهان نیست.

### بخش خاتمه

خورشاه در بخش خاتمه اثر قصد ذکر سادات، علما، حکما، منشیان و شاعران در سه مجلس را داشته، که فقط مجلس اول در ذکر سادات و نقبا باقی مانده است. وی ضمن توجه به روابط سادات و پادشاهان صفوی، در بخش مستقلی در خاتمه کتاب به شرح سادات معاصر خود می‌پردازد، به غیر از چهار نفر از سادات که به هند و منطقه دکن مهاجرت می‌کنند. همچنین این سادات و نقبا از جایگاه والایی در جامعه برخوردار هستند، در واقع آن‌ها در ساختار حاکمیت قرار دارند. هفت نفر از آن‌ها دارای مناصب اختصاصی سادات، مثل منصب صدارت و نقابت، و دونفر نیز دارای مناصب غیر اختصاصی هستند مثل منصب وزارت، وکالت و کلاتری. هفت نفر هم دارای جایگاه اقتصادی برجسته و صاحب املاک یا از ملازمان حکام و صاحب نفوذ بودند. اسامی سادات و مناصب آن‌ها بدین قرار است:

۱. شاه معین‌الدین طاهر، پیشوای مذهب اسماعیلی در دوره شاه اسماعیل اول، مشاور و سفیر صلح برهان‌الدین نظام‌شاه (۹۱۴-۹۶۱ق).
۲. شاه معزالدین محمد.
۳. شاه نورالدین نعمت‌الله، نقیب در دوره شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق).
۴. شاه قوام‌الدین نوربخش، از سادات بانفوذ و صاحب املاک در دوره شاه تهماسب اول.
۵. شاه صفی‌الدین نوربخش.
۶. میرصدرالدین محمد شیرازی، فرزند امیر غیاث‌الدین منصور از علمای مشهور عصر صفوی.
۷. امیر سید شریف شیرازی، صدر شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ق).
۸. شاه تقی‌الدین محمد اصفهانی، صدر شاه تهماسب اول.
۹. قاضی جهان قزوینی، وزارت و وکالت شاه تهماسب اول.
۱۰. میرزا شرف جهان، فرزند قاضی جهان و مشهور در فن سخنوری و شاعری.

۱۱. امیرشاه میرششدری، صدارت شاه اسماعیل اول.
  ۱۲. میرزا ابوطالب مشهدی، از سادات مشهد و صاحب املاک و شغل وزارت دیوانی.
  ۱۳. میرزا ابوالمعالی نیشابوری، از سادات بانفوذ خراسان.
  ۱۴. میرشمس‌الدین علی سبزواری، نقیب دوره شاه تهماسب اول.
  ۱۵. سید حسین کربلایی، از سادات استرآباد و ملازم محمدخان تکلو حاکم خراسان.
  ۱۶. رفیع‌الدین فندرسکی، از سادات بانفوذ جرجان.
  ۱۷. سید طاهر، صدر همایون‌شاه (حک: ۹۳۷-۹۶۳ق).
  ۱۸. سید زین‌العابدین، صدارت و معلمی شاهزاده اسماعیل میرزا و کلانتر منطقه استرآباد.
- خورشاه در ابتدای ذکر هر شخصیت توصیفات کلی در مورد آن فرد بیان کرده است. طولانی‌ترین توصیف در مورد شاه طاهر است که وی را به جهت برقراری مذهب تشیع در احمدنگر، مرکز حکومت نظام‌شاهیان دکن، ستوده و در ادامه به بیان فضائل و کمالات و تألیفات وی پراخته است. وی در برخی موارد با بینش انتقادی به شرح سادات پرداخته، در این ارتباط می‌توان به شاه قوام‌الدین نوربخش اشاره کرد. خورشاه علت دستگیری وی را بی‌توجهی به امیر شاهی والی ولایت مازندران می‌داند:

«چنان‌که وقتی از اوقات حضرت سیادت و سلطنت دستگاهی امیرشاهی که والی ولایت مازندران بود بر سبیل عبور به قصبه درشت که مکان آن سیادت‌پناه بود رسید و یک خروار ابریشم به رسم نذر آورده بود و روز از منزل خاص بیرون نفرمود و آن پادشاه عالی‌جاه را ندید روز سوم با او ملاقات غالبانه کرده او را روانه نمود» (همان، ۳، ص ۱۲۱۶).

همچنین در بخش رخدادهای عصر شاه تهماسب اول بیان می‌کند که شاه تهماسب تمایل داشت که وی با خواهرش، که بیوه مظفر سلطان بود، ازدواج کند؛ اما شاه قوام‌الدین از پذیرش امتناع کرد که باعث شد پادشاه صفوی از او رنجیده خاطر شود (خورشاه، ص ۱۳۹). قاضی احمد قمی در کتاب خلاصه‌الخبار دستگیری شاه قوام‌الدین را به دلیل تصرف املاک امیدی شاعر و قتل وی عنوان می‌کند (حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴). عبدالحسین نوایی در قسمت تعلیقات کتاب تکلمة الاخبار ذکر می‌کند که دلیل اصلی دستگیری شاه قوام‌الدین نمی‌تواند دستور قتل امیدی شاعر و ضبط باغ وی باشد؛ زیرا تکبر شاه قوام‌الدین با مردم عادی بوده و نه با پادشاه صفوی و مردم هیچ‌وقت به حساب نمی‌آمدند تا تکبر بر آن‌ها چنین مجازات سنگینی داشته باشد (نوایی، ص ۲۰۲-۲۰۳). خورشاه مطلبی دیگر هم ذکر

می‌کند که بی‌اعتنایی شاه قوام‌الدین را به اکابر و اشراف نشان می‌دهد؛ اما باز هم عدم اطمینان خود را از روایت ذکرشده با جمله «والله اعلم بخفیات الامور» نشان می‌دهد (خورشاه ۳، ص ۱۲۱۶).

در شرح میر صدرالدین محمد شیرازی ضمن توصیف فضائل و کمالاتش می‌نویسد:

«آن عالی‌جناب اگرچه اوقات شریف را به بطالت صرف نموده رتبه علم پدر درنیافت و در بی‌اعتدالی افراط کرده روی از وادی زهد و صلاح برتافت...» (همو ۳، ص ۱۲۱۷).

منظور مؤلف از بی‌اعتدالی مشخص نیست؛ اما در کتاب مجالس المؤمنین اشاره به شرابخواری وی شده است (نورالله شوشتری، ج ۴، ص ۵۶۶).

در شرح شاه تقی‌الدین محمد اصفهانی نیز دلیل عزل وی از منصب صدارت را بی‌اعتدالی معرفی می‌کند و در انتها می‌نویسد: «والله اعلم بصحة ماقالوا» (خورشاه ۳، ص ۱۲۱۷) که نشان می‌دهد که وی از اینجا و آنجا مطلب را شنیده و مطلب مورد وثوق وی نیست. در تاریخ عالم‌آرای عباسی در مورد دلیل عزل وی آمده است: «به جهت بعضی امور مزاج مبارک اشرف از وی متغیر شده رقم عزلت بر صحیفه حالش کشیدند» (اسکندریگ ترکمان، ج ص ۱۴۴).

### معرفی نسخه

از کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه شش نسخه در کتابخانه‌های تبریز، دانشگاه تهران، مجلس و حیدرآباد هند موجود است؛ اما بخش خاتمه اثر خورشاه فقط در نسخه کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد با عنوان تاریخ قطب‌شاهی با شماره HV۱ قابل دسترسی است. سید مجاهد حسین زیدی در مقدمه کتاب تاریخ قطبی می‌نویسد:

«من شخصاً این نسخه را بررسی کردم، می‌توان با اطمینان گفت که صحیح‌ترین، کامل‌ترین، و موثوق‌ترین نسخه از تاریخ قطبی است»<sup>۱</sup> (زیدی، ص ۳۹).

نسخه با کلمات زیر آغاز می‌شود:

«دیباچه نسخه آفرینش موجودات و خلقت نوع کرام انسان و فهرست قصص الانبیاء هدات آیات و اخبار سلاطین عالی‌شان» (همان‌جا).

شامل یک مقدمه، هفت مقاله (از ابتدای آفرینش تا سال ۹۷۱ق) و بخش خاتمه است. دارای ۶۱۰ برگ (۱۲۱۰ صفحه)، هر برگ ۲۷ سطر، با خط خوش و نستعلیق است. صفحات با خطوط طلایی کادربندی

۱. بنابر قوانین کتابخانه موزه سالار جنگ یک‌سوم نسخه ارسال شد، موفق به رؤیت ابتدای نسخه نگردیدم.

شده است. در برخی صفحات مهرهای منیرالملک (۱۲۰۶ق)، شیرجنگ سراج الدوله (۱۲۴۵ق) و حیدر یارخان بهادرشیرجنگ ملاحظه می‌شود. در برخی صفحات به خاطر لکه‌های مرطوب متن نسخه مقداری بی‌رنگ و رو شده و بعضی از سطور ناخواناست. در صفحات ۱۰۷۰-۱۰۷۵ افتادگی دارد. در پایان نسخه نام کاتب، تاریخ استتساخ و نام شخصی که به او اهدا شده آمده است:

«تمام شد کتاب تاریخ قطب‌شاهی در عشر ثالث شهر شوال بالخیر و الاقبال سنة ثمان و ثلاثین بعد الف من الهجرة [۱۰۳۸] النبویة صلوة الله علیه و آله در دارالسلطنة حیدرآباد لازالت فی ظلّ دولت اعلى حضرت و اليها مصونة عن كل شرّ و فساد برسم خزانه كتب اعلى حضرت السلطان العادل الكامل افتخار السلاطين فی الزمان و اشرف الخواقین فی الدوران السلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر سلطان عبدالله قطب‌شاه لازال رايات دولته منصوره و اعداء حضرته مقهورة كتبه العبد الداعي اقل خدمة باب العالی نظام ابن عبدالله شیرازی...» (همان: ص ۱۲۱۹).

بنابر متن فوق نسخه سالارجنگ توسط فردی به نام نظام بن عبدالله شیرازی در دهه سوم ماه شوال سال ۱۰۳۸ق برای کتابخانه سلطنتی عبدالله قطب‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۶۸ق) استتساخ شده است. از ویژگی‌های رسم الخطی نسخه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

نگارش یکسان «ب» با «پ»، «ک» با «گ»، «ز» با «ژ»، مثل کالبوش، درکزین، زنده‌پیل. پیوستن حرف اضافه «به» به کلمات. حذف «ه» غیر ملفوظ پایان واژه‌ها هنگام جمع بستن آن‌ها با «ها» مثل «رخنها» (= رخنه‌ها)، آوردن «ء» به جای «ای» مثل «شمّه» (= شمه‌ای). املاي متفاوت برخی کلمات مثل اوزبک به جای ازبک، استجلو به جای استاجلو.

### شیوه تصحیح

از آنجا که بخش مورد نظر فقط در نسخه سالارجنگ موجود است، در تصحیح متن تلاش شد به منابع اصلی تاریخ ایران و هند مثل احسن التواریخ، خلاصه التواریخ، تاریخ جهان‌آرا، تاریخ فرشته و برهان مآثر و همچنین منابع رجالی و تذکره‌ای مثل تحفه سامی، آتشکده آذر، هفت اقلیم، تذکره میخانه، مجالس المؤمنین و... مراجعه شود. ساماندهی املاي متن هم با توجه به رسم الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجام پذیرفت. بنابراین برخی کلمات که در نسخه پیوسته آمده بود به صورت جداگانه نوشته شد. مثل عالیشان، عالیمکان که به صورت عالی‌شان و عالی‌مکان نگاشته شد. همچنین حرف به و می (در افعال) در اغلب موارد جدا نوشته شد. مثل «بحکم، بسرای، مینمودند» که به صورت «به حکم، به



سرای، می‌نمودند»، نوشته شد. مآخذ مربوط به اشعار، آیات قرآن و احادیث در پاورقی آمده است. سنوات تاریخ‌های عربی و شماره‌گذاری صفحات با رقم داخل [] مشخص شده‌اند. مواردی که خوانا نبود با سه نقطه (...) نشان داده شده است.

### متن نسخه

#### خاتمه

در ذکر فضائل و خصایل سادات عالی‌شان و نقبای رفیع مکان و علمای عظام و حکما و صلحای فخام و شعرای فصیح‌البیان و منشیان بلاغت‌نشان که قائل این کلمات به خدمت و صحبت اکثری از ایشان رسیده و اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده بعضی را که ندیده شنیده است و این خاتمه مشتمل است بر سه مجلس.

#### مجلس اول

در ذکر سادات عظام و نقبای کرام که در نسبت نسب عالی و رتبت حسب متعالی و به علو شأن و سمو مکان و زیور فضیلت و وفور همت از فرق اولاد امجاد سید انام علیه التحیة و السلام که با ایشان معاصرند سمت رجحان دارند و کافه انام ایشان را مرجع اشراف طبقات انسان می‌شمارند و بیان مکارم ذات و جودت صفات و صادرات افعال و واردات احوال هریک بر سبیل ایجاز و اختصار.

#### حضرت شاه معین‌الدین طاهر<sup>۱</sup>

از طبقه سادات رفیع‌الدرجات اسماعیلی است<sup>۲</sup>، آباء عظام و اجداد کرام آن حضرت در عهد دولت و سلطنت خاقان سپهراعتلا شاهرخ میرزا بوده‌اند به نوعی که در گفتار هفتم از مقاله سوم به وضوح پیوست، جدّ اعلای آن حضرت شاه رضی‌الدین علی از شغل خطیر حکومت و ایالت دست کشیده به هوای مسکن و عزلت از دیار جیلان<sup>۳</sup> به بلده سمنان و به کسب فضائل نفسانی و تحصیل مآرب

۱. «شاه طاهر خواندی دکنی» (بداونی، ج ۱، ص ۲۲۹).

۲. «از اولاد سلاطین اسماعیلیه مصر و افریقیه است» (فرشته، ج ۳، ص ۳۵۵). «از اجله سادات عالی مقام و نقبای کرام» (طباطبای، ص ۲۵۳). از اولاد بعضی خلفای علویه اسماعیلیه است که در زمان دعوت حسن صباح و مابعد آن از مصر به عراق عجم آمدند و به خواندیه شهرت یافتند» (نورالله شوشتری، ج ۴، ص ۵۷۱).

۳. جیلان: گیلان فعلی که اعراب آن را جیل و جیلان می‌گویند (لسترینج، ص ۱۸۵).

اخروی مشغول گشت و بعد از چندگاه که به سیر و سلوک اشتغال نموده بود به حکم «كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنَّ»<sup>۱</sup> به سرای جاودان شتافت و اولاد امجاد او در ایام دولت و سلطنت حسن بیگ آق قوینلو از سمنان متوجه سلطانیه شده در آن سرزمین ساکن شدند. حسن بیگ نسبت به این سادات عظام از طریق تبجیل و احترام پیش آمده، شاه معین‌الدین طاهر را که پسر بزرگ شاه رضی‌الدین علی بود در مجلس بهشت‌اساس بر جمیع سادات و اشراف مملکت آذربایجان [۱۲۱۳] و عراق و فارس تقدّم فرموده مبلغی کثیر به رسم سیورغال به آن حضرت عنایت نمود و نشانی در باب سیورغالات و مسلمیات به نام سیادت‌پناه مومی‌الیه نوشت که از مضمون آن نشان توجه پادشاه ذوی‌الاقتدار و رتبه آن سید بزرگوار قیاس می‌توان کرد، و همچنین جمیع سلاطین ترکمان که با آن طبقه عالی‌شان به قدم ارادت و نیاز پیش آمده رعایت و مراقبت بیش از پیش می‌نمودند. چون مدت شصت سال آن سید عالی‌مکان و کامران در این جهان زندگانی نمود به حکم خالق بی‌زوال از این سرای سریع‌الانتقال روان شد. و در ایامی که حضرت شاه جم‌جاه دین‌پناه شاه اسماعیل صفوی انار الله برهانه ظهور فرموده اساس دولت ترکمانان آق قوینلو منهدم ساخت به سبب حدوث فتنه و آشوب خلف رشید شاه معین‌الدین طاهر، که او هم شاه رضی‌الدین علی نام داشت، با فرزندان و اخوان و اقربا به طرف خراسان که در آن اوان در کمال امنیت و رفاهیت بود روان شد. و چون به دارالسلطنه هرات رسید ابوالغازی سلطان حسین میرزا که والی به استقلال ولایت خراسان بود، اقتدا به سلاطین ماضی کرده، نسبت با شاه رضی‌الدین علی عاطفت بی‌نهایت به ظهور رسانیده از غایت مودت رسم مصاهرت به میان آورده، مخدره‌ای از دودمان سلطنت‌آشیان تیموری انارالله براهینهم با شاه معین‌الدین طاهر که ولد ارشد شاه رضی‌الدین علی بود در سلک ازدواج کشیده، اساس محبت را به پیوند قرابت مشید ساخت. و چون آن پادشاه گردون‌اعتلا رایت عزیمت به صوب عالم بقا برافراخت و اساس دودمان سلطنتش از صرصر استیلا سالک مسالک جهانبانی محمدخان شیبانی سمت استیصال پذیرفت و هرج و مرج به حال مملکت خراسان راه یافت، شاه طاهر بعد از آنکه والد بزرگوارش در بدخشان به روضه رضوان شتافته بود عنان بارگیر عزیمت را از خراسان به جانب سلطانیه تافت و در ایامی که حضرت شاه دین‌پناه شاه اسماعیل به عزم تسخیر دیار خراسان متوجه بود شاه طاهر در سمنان به شرف ملازمت حضرت شاه عالمیان مشرف شده، ملحوظ نظر عاطفت و احسان گشت و رقبات و مسلمیات آبا و اجداد آن حضرت به موجب فرمان تعلق به

سیادت‌پناه مومی‌البه گرفته تا شهور سنه ثلاث و عشرين و تسعمائة [۹۲۳] گاه در قزوین و گاه در سلطانیه به کسب فضائل و تحصیل علوم معقول و منقول مشغول بود و در سنه مذکور از غایت شوق و شعف که به کسب علوم داشت به طرف کاشان شتافت و در سلک تلامذه عمده العلماء المتأخرین مولانا شمس‌الدین محمد خفیری انتظام یافت. و مدت سه سال در آنجا به مطالعه ریاضی اشتغال فرمود و بعد از مدت مذکور در شهور سنه ست و عشرين و تسعمائة [۹۲۶] به سبب نزاعی که میانه آن حضرت و حضرت صدارت‌پناهی سید جمال‌الدین استرآبادی به مرور ایام وقوع پذیرفته بود و سید جمال‌الدین در کمال استیلا بود، شاه طاهر اقامت در آن مملکت مصلحت ندید و به مضمون «الْفَرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۱</sup> عمل نموده از کاشان با فرزندان و متعلقان از راه بندر جرون<sup>۲</sup> متوجه هندوستان شد و در دیار دکن<sup>۳</sup> در دارالسلطنه احمدنگر<sup>۴</sup> به شرف خدمت و صحبت حضرت پادشاه خجسته‌صفات، فرخنده‌فر اعی حشمت‌دستگاه سلطنت‌پناه اشرف همایون نظام‌شاه مشرف گشته، میان آن پادشاه سکندرجه و این سید نجابت‌پناه مودت و ارادت به جایی رسید که انس و الفت به این غایت بی مناسبتی ذاتی و آشنایی که در مجمع «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِئْتَلَفَ» واقع شده باشد<sup>۵</sup> به بندد. لاجرم به برکت انفاس هدایت اقتباس این سید ستوده‌سیر در جمیع بلاد دکن مذهب حق ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین رواج و رونق گرفته به منطوق «قَالَ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ»<sup>۶</sup> طریق باطل اهل سنت و جماعت مندرس و منظمس گشت.

## شعر

لِوای شریعت برافراخت او      بنمای ضلالت برانداخت او

آن حضرت مستجمع جمیع فضائل و کمالات بود و ذهن وقادش در ادراک دقیق و حقایق [۱۲۱۴] مفسر «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»<sup>۱</sup> و رای مشکل گشایش در کشف خفیات رموز و حل معضلات امور کاشف سِر «نُورٌ عَلَي نُورٍ» بود. ذات فایض البرکاتش به اصناف فضائل و اقسام علوم موصوف و روزگار فرخنده‌مآثرش به ترویج مذهب علیه امامیه مصروف،

۱. دهخدا، ج ۱، ص ۲۶۴. ۲. بندر جرون: نام اصلی بندر هرموز است (برهان قاطع)

۳. دکن: جنوبی‌ترین منطقه هندوستان را شبه جزیره دکن می‌گویند (شاملوبی، ص ۱۸۷).

۴. اصل: احمدانگر. فرشته، ج ۳، ص ۳۶۲: احمدنگر. در غرب ایالت مهاراشترا احمدنگر تختگاه نظام‌شاهیان قرار داشت

که این شهر به دستور احمد نظام‌شاه مؤسس دولت نظام‌شاهیه بنا گردید (طباطبا، ص ۲۱۳).

۵. اسرا (۱۷)، آیه ۸۱: وَقُلْ... ۶. نور (۲۴)، آیه ۳۵.

### شعر

سپهر علم را بود... فنون فضل را جامع کتابی

به جودت طبع سلیم و حدّت ذهن مستقیم و حلاوت گفتار، عدیل و نظیر نداشت و در وقت تکلم کمال فصاحت و بلاغت ظاهر نموده، گاهی همّت عالی نهمت بر نظم قصاید و غزل می‌نگاشت. عقود منشوراتش «كَأَمْثَالِ اللَّوْلُو الْمَكْنُونِ»<sup>۱</sup> فرح‌بخش خواطر و دُرر منظوماتش در نظر دیده‌وران مبصر بهتر از عقود جواهر. از تصانیف آن حضرت باب حادی عشر است و شرح جعفریه و شرح شافیه و تفسیری به اسلوب تفسیر بیضاوی ابتدا کرده بودند اما به اتمام نرسیده. دیگر در فارسی هم رساله‌ای چند در فن انشا و معرفت قافیه و غیر آن نوشته‌اند.<sup>۲</sup> دیگر رأی رزین و فکر دوربین آن حضرت در فیصل سلطنت و انتظام امور دین و دولت به مرتبه‌ای بود که قریب بیست و پنج سال که زمام امور ملکی و مالی آن پادشاه سکندرجه خجسته‌مآل در کف کفایت انجام آن بزرگوار بود، مرکز مهمی اختیار فرمود که آخر آن ندامت و پشیمانی دست داده باشد. همیشه به نیروی حسن تدبیر و رأی صائب بر اعدای دولت قاهره غالب می‌آمد.

### نظم

خواننده از صفحه امروز نقوش فردا دیده از روزن آغاز لقای انجام<sup>۳</sup>

دیگر علو همّت و وفور سخاوتش به درجه‌ای رسیده بود که حطام دنیوی در نظر کیمیا اثرش به سان ذره‌ای بی مقدار اعتبار نداشت و در رعایت خواطر اهل فضل و کمال دقیقه‌ای از دقایق فرو گذاشت نمی‌نمود. همواره مطایبای آمال ارباب طمع از عطای وافر مقدارش گران بار و حدیقه امانی اصحاب فضل و کمال از تقاطر غمام دست گوهر بارش نصارت‌آثار، و علی‌الدوام خوان ضیافت در نظر خواص و عوام اناام گسترده بود و همواره نقش خیرخواهی و احسان بر الواح خاطر عالمیان ثبت می‌نمود. و هرگز رقم عجب و نخوت بر صفحه خاطر عاطر نگاشت و کینه هیچ فردی از افراد انسان را در دل نگاه

۱. واقعه (۵۶)، آیه ۲۵.

۲. «تصنیفات او شرح باب حادی عشر است در علم کلام و شرح جفریه در فقه امامیه و حاشیه تفسیر قاضی بیضاوی و حاشیه شرح اشارات و محاکمات و مجسطی و شفا و مطول و گلشن راز و شرح تحفه شاهی و رساله پالکی... و دیوان قصاید، کتاب انشا، میان مردم اهل سایر و دایر است» (فرشته، ج ۳، ص ۳۷۸). صاحب مجالس المؤمنین کتاب‌های شرح بر تهذیب اصول، رساله فارسی در احوال معاد و رساله نمودج العلوم را آورده است (نورالله شوشتری، ج ۴، ص ۵۷۶).

۳. سلمان ساوجی، ص ۲۶۵.

نداشت با آنکه حضرت صدارت‌پناهی سید جمال‌الدین استرآبادی آنچه شرط عداوت و عناد بود نسبت به آن حضرت به ظهور آورده بود، بعد از فوت صدارت‌پناهی مومی‌الیه پسرش امیر امین‌الدین حسین به هند تشریف آوردند، شاه طاهر در ازاء و حذاء آن کمال مروّت و احسان دربارهٔ پسر او به ظهور رسانیده، مقضی‌المرام آن سیدزاده عالی‌شان را به طرف استرآباد روان ساخت.

## بیت

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی آخِسُنْ اِلَى مَنْ اَسَا<sup>۱</sup>  
چون مدت بیست و نه سال از اقامت آن حضرت در دیار هند بگذشت در شهر سنهٔ ثلث و  
خمسین و تسعمائة<sup>۲</sup> [۹۵۳] متوجه عالم بقا گشت، قریب به شصت مرحله از مراحل زندگانی طی  
فرموده بود. نعش شریفش در ارض مقدس کربلا مدفون است. از اشعار دلپذیر آن حضرت دو مطلع و  
یک رباعی که در السنهٔ انام بسیار جاری است در این مقام ثبت افتاد:

## بیت

بیرون میا که شهرة ایام می‌شوی  
ما کشته می‌شویم و تو بدنام می‌شوی<sup>۳</sup>  
در غم اولذت عیش از دل ناشاد رفت  
خوبه غم کردیم چندانی که عیش از یاد رفت

## نظم

تا یافته‌ام ز عالم عشق خیر  
چون سرو به آزادگی‌ام هست سری  
ملک دو جهان نیامدم پیش نظر  
زانم به کسی فرو نمی‌آید سر  
فضائل پناه بلاغت شعار فصاحت دثار  
مولانا زاده سمرقندی در تاریخ آن حضرت فرموده:

۹۵۳ ۹۵۳ ۹۵۳ ۹۵۳

۱. سعدی، ص ۷۴.

۲. فرشته، ج ۳، ص ۳۷۷: ست و خمسین تسعمائه. سام میرزا صفوی، ص ۲۹؛ بداونی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ نورالله شوشتری، ج ۴، ص ۵۸۳: اثنی و خمسین و تسعمائه.

۳. گلچین معانی، ج ۱، ص ۸۰۱. این مطلع مشهور را کسوتی یزدی، شاعر قرن دهم، پس از شهر آشوبی که ساخته و خشم شاه نعمت‌الله یزدی معروف به شاه باقی را برانگیخته بود تضمین کرده و خطاب به وی گفته است:

شاهها ز خانه از پی ایذای شاعران  
ما هجو می‌کنیم و تو ایذا، چه فایده  
بیرون میا که شهرة ایام می‌شوی  
ما کشته می‌شویم و تو بدنام می‌شوی

## تاریخ

عارف اسرار علم، کاشف اسرار ملک      واقف آثار دین، مانع اشرار ملک

### شاه معزالدین محمد

برادر اعیانی حضرت شاه طاهر بود و از حلیه فضل و کمال خالی نبود و حطام دنیوی در نظر همتش اصلاً اعتباری نداشت. همراه برادر به هند آمد و طبع وقاد و ذهن نقادش به گفتن و شنیدن شعر به‌غایت مایل بود و اشعار دل‌اوز دارد و صفوی تخلص می‌نماید. این دو مطلع از اوست:

#### نظم

امید من ز تو گر صورتی نیست هنوز      دل از تو برتوان که امید هست هنوز  
به ما ای گلرخان اندیشه بیداد بگذارید      بترسید از خدا این شیوه آزاد بگذارید  
در شهور سنه ثمان و اربعین و تسعمائة [۹۴۸] به جوار رحمت ایزدی واصل شد. نعلش او را به  
ارض مقدس کربلا بردند [۱۲۱۵].

### حضرت شاه نورالدین نعمت‌الله

گلی است از گلشن خاندان نعمت‌اللهی و ثمری است از شجر دودمان حضرت رسالت‌پناهی، اختری است از برج سیادت و دینداری و گوهری است از درج شرافت و بزرگواری، باطن خجسته‌اسرارش مهبط انوار ولایت و رشاد و خاطر فرخنده‌آثارش مظهر اسرار هدایت و ارشاد، ذات فرخنده‌صفاتش مسند نقابت و سریر هدایت را لایق و وجود فایض‌الجودش به علو شأن و سمو مکان بر اکابر و اشراف آفاق فایق، به وفور حلم و مروّت و عدم عجب و نخوت معروف و به مکارم اخلاق و مراسم اشفاق و پاکیزگی طینت موصوف. در شهور سنه ثلث و اربعین و تسعمائة [۹۴۳] اعلی حضرت سلیمان حشمت سکندرجه طهماسب شاه خلد ملکه و سلطنته با آن حضرت رسم مصاهرت به میان آورده، همشیره خود را که مخلفه سلطان مظفر جیلانی بود در سلک ازدواج پناه مومی‌الیه کشید و پایه قدر و عزت او را بر اوج مهر و ماه رسانید. چنان‌که به علو جاه و سعت دستگاه محسود جمیع سادات و اکابر و اشراف عجم گشت؛ اما آن حضرت به واسطه حسن خلق و وفور تواضع و صفات حمیده با جمهور انام به قاعده سابق سلوک پسندیده می‌نماید و عموم اوقات خجسته‌ساعات را در ملازمت حضرت شاه عالمیان و فیصل مهمّات اهل خیر و صلاح صرف می‌فرماید.

## حضرت شاه قوام‌الدین نوربخشی

شمعی بود از شبستان نوربخشیه، نهالی از بوستان مصطفویه، جمال حالش به زیور جود و احسان آراسته و ذات همایون فالش به حلیه سخاوت و سماحت پیراسته. آستان سعادت‌آشیانش پناه فضلالی عظام و درگاه کرامت‌پناهِش ملاذ شعرای کرام؛ اما از غایت علو شأن و وفور تهوّر و بسیاری عجب و کثرت تکبر از اکابر و اشراف جهان هیچ‌کس را در نظر نمی‌آورد. چنان‌که وقتی از اوقات حضرت سیادت و سلطنت‌دستگاهی امیرشاهی که والی ولایت مازندران بود بر سبیل عبور به قصبه درشت<sup>۱</sup> که مکان آن سیادت‌پناه بود، رسید و یک خروار ابریشم به رسم نذر آورده بود و روز از منزل خاص بیرون نفرمود و آن پادشاه عالی‌جاه را ندید. روز سوم با او ملاقات غالبانه کرده او را روانه نمود. و بر این منوال بسیاری از اکابر و اشراف عراق و خراسان به آن مکان می‌رسیدند که به هیچ‌کس التفات نمی‌فرمود، عاقبت به واسطه غرور و علو شأن و اجتماع مریدان و بسیاری املاک و اسباب و کثرت دواب قدم از طریق درویشی که شیوه مرضیه آبا و امرای عالی‌نژاد او بود بیرون نهاده به طریق سلاطین زندگانی می‌نمود. بنابراین ارباب حقد و حسد حکایات غرض‌آمیز نادلپذیر به ذروه عرض صاحب تاج و سریر رسانیده آن سخنان در ضمیر منیر آفتاب‌تأثیر پادشاه کشورگیر مؤثر افتاد. و در شهر سنه اربع و اربعین و تسعمائة [۹۴۴]، که رایات عالیات از پورش خراسان معاودت فرموده بود، در موضع ایوانک<sup>۲</sup> شاه قوام‌الدین را، که به رسم استقبال بیرون آمده بود، گرفته مقید ساختند و اموال و اسباب و املاک و مراعی و مواشی او را دیوانی ساخته خاطر از دغدغه او پرداختند و آن حضرت را در قلعه النجق<sup>۳</sup> فرستادند و الله اعلم بخفیات الامور.

## شاه صفی‌الدین نوربخشی

برادر اعیانی شاه قوام‌الدین بوده است؛ اما به غایت متخلق و درویش‌نهاد می‌زیست. و قطع نظر از عوایق و علایق کرده، همواره اوقات شریف را به صحبت اهل فضل و شعرا صرف می‌نمود و خود نیز به زیور شعر و حلیه فضل آراسته بود. در ایامی که شاه قوام‌الدین در حیات بود و در کمال استیلا با مردم سلوک می‌فرمود برادر کهنتر آن حضرت که از نشئه جنون خالی نبود به خدمت حضرت شاه عالمیان رفته زبان

۱. درشت: دهی در طرف مغرب شهر تهران (فرهنگ نفیسی).

۲. روملو، ص ۳۶۳: حوالی طهران. ایوانکی تابع شهرستان دماوند (لغت‌نامه).

۳. النجق: قلعه‌ای است از توابع نخبجوان (مستوفی، ص ۱۰۲).

به عیوب برادر خود بگشود. چون شاه قوام‌الدین را حالتی که مرقوم شد روی نمود شاه صفی این رباعی را فرمود.

#### رباعی

با من دو برادران که بودند قرین      آن از سر مهر رفت و این ماند به کین  
روزی صد بار ای صفی می‌کشدم      نادیدن آن برادر و دیدن این<sup>۱</sup>

#### میر صدرالدین محمد شیرازی

ولد ارشد قدوة العلماء المتأخرین و اسوة الحکماء المتبحرین خلاصة اولاد سید البشر و عقل حادی عشر المحفوف برحمت رب غفور امیر غیاث‌الدین منصور است. در [۱۲۱۶] عنفوان شباب و غلوی جوانی بود که والد بزرگوارش به سرای جاودانی شتافت و آن عالی‌جناب اگرچه اوقات شریف را به بطالت صرف نموده، رتبه علم پدر درنیافت و در بی‌اعتدالی افراط کرده، روی از وادی زهد و صلاح برتافت؛ اما به حلیه فضل و کمال محلی بود و به زیور دانش و سخنوری نزد همگنان علم گشته بود و در جودت طبع و دقت ذهن ضرب‌المثل و در میدان به تحقیق مسائل و سخن‌آرایی بی‌شبییه و بدل.

#### امیر سید شریف شیرازی

از نتیجه علامه عرصه عالم و ملاذ علمای بنی‌آدم امیر سید شریف جرجانی است. ذات فایض البرکاتش به شرافت نسبی و حسبی و فضیلت موروثی و مکتسبی آراسته و وجود کثیر‌الجودش به افعال رضیه و اعمال مرضیه و صورت خوب و شمایل مرغوب پیراسته است. نهال آمالش در جویبار فضل و کمال نشو و نمو یافته و غنچه اقبالش در گلشن وزارت و جلال شکفته، به لطافت طبع سلیم و حدت فهم مستقیم و تبخر در اقسام علوم از اکفا و اقران ممتاز و از توجه الطاف و اعطاف شاهی بر مسند وزارت<sup>۲</sup> کامران و سرافراز. تدبیر صائبش حارس حدود ملک و ملت و ضمیر ثاقبش مدبر امور دین و دولت.

۱. بیگدلی شاملو، ج ۳، ص ۱۰۸۸.

با من دو برادری که بودند قرین  
روزی صد بار بیشتر می‌کشدم

او رفت به مهر و این یکی ماند به کین  
نادیدن آن برادر و دیدن این

۲. حسینی قزوینی، ص ۲۵۴: صدارت شاه اسماعیل اول.



شعر

ز رایبش منتظم احوال عالم ز کلکش گلشن اقبال خرم

شاه تقی‌الدین محمد اصفهانی

خلف رشید شاه معزالدین محمد است. از سادات عظام و نقبای کرام اصفهان‌اند. به وفور حسب و شرافت نسب و علو شأن و رفعت جاه و سعت دستگاه از اعظم اولاد خیرالبشر و اکابر و اشراف هر کشور خود را بری می‌داند؛ اما سادات و اهالی اصفهان بی شائبه استتکاف و استکبار به بزرگی و مهتری آن عالی‌شأن اقرار دارند و آستان نقابت‌آشیان ایشان را مرجع الیه خود می‌شمارند. شاه قوام‌الدین حسین و شاه معزالدین محمد، علیهما الرحمة و الغفران، در آن طبقه عالی‌مکان به حسن خلق و افعال حمیده و صفات پسندیده موصوف بودند و به زیور فضل و کمال و به حلیه عقل و دانش و تقوای آراسته با کافه انام سلوک پسندیده می‌نمودند؛ اما حضرت شاه تقی‌الدین محمد بعد از فوت سید شاه میر ششدری رتبه صدارت یافته در بدو حال در آن رتبه والا و منصب اعلا به استحقاق شروع نموده به مقتضای شرع شریف و ملت زهرا عمل نموده، چنانچه رعایا و برابا از سلوک پسندیده و اخلاق حمیده او راضی و شاکر بودند؛ لیکن در آخر کار تغییر در اوضاع و اطوار خویش راه داده عجب و نخوت را شعار خود ساخت و قدم از طریق حزم و احتیاط بیرون نهاد، رایت بی‌اعتدالی برافراخت. در حالت تحریر از واردان آن صوب چنین مسموع شد که به سبب بی‌اعتدالی از منصب صدارت عزل شده از نظر اعتبار ساقط است و الله اعلم بصحته ما قالوا.

قاضی جهان قزوینی

از اعظم اولاد امجاد سید انام<sup>۱</sup> و نقاوه احفاد عالی‌نژاد امام حسن علیه السلام بود و لهذا به خلق حسن و صفات مستحسن اتصاف داشت و همواره همت بلندنهمت به اکتساب فضایل نفسانی و کمالات انسانی می‌گماشت. از بدو حال تا زمان رحلت و انتقال اوقات گرامی را به شغل وزارت و وکالت صرف نمود و در ایام حکومت با کافه برابا و عامه رعایا بر وجه احسن سلوک می‌فرمود. در ابتدای جلوس حضرت شاه سلیمان‌جاه شاه طهماسب به سبب نزاعی که میانه امرای تکللو و استاجلو واقع شد آن

۱. عبدی بیگ شیرازی، ص ۶۰: از سادات سیفیه.

عالی جناب از بیم امرای تکللو فرار نموده به جیلان رفت و قریب ده سال در محبس مظفر سلطان که والی آن ولایت بود گرفتار گشت. و عاقبت به یمن تأییدات ربانی از حبس نجات یافته از جیلان به پایه سریر ثریامکان آمده باز رتبه وکالت یافت.<sup>۱</sup> و پرتو عنایت و عاطفت شاهی بر وجنات احوال آن سید ستوده خصال تافت و پایه قدرتش بیشتر از آنچه در خزانه خیال و قوت احتمال گنجد ارتفاع گرفت. و سرانجام کارش بر حسب مرام انتظام پذیرفت و عتبه علیه‌اش ملاذ سپاهی و رعیت بلکه امرای باحشمت و وزرای صاحب‌فطنت گشت و مضمون این مقال بر زبان حالش بگذشت.

#### شعر

شب یلداى مرا شد اثر صبح پدید      یافت قفل غم از فاتحه صبح کلید  
دل گراز خار جفا دید خدا را ممت      کز گلستان وفا باز گل بخت بچید

قرب پانزده سال به کامرانی و اقبال در ایام شیخوخت و ضعف مزاج و ناتوانی قوا بر مسند وکالت به سعادت و اقبال روزگار گذرانیده در شهور سنه سبع و خمسين و تسعمائة<sup>۲</sup> [۹۵۷] به سرای جاودان و مقام اصلی انتقال فرمود.

#### میرزا شرف جهان

ولد ارشد و خلف امجد قاضی جهان بود. در اقسام فضل و ادب و تبخر در علوم عجم و عرب یگانه دوران و در اصناف علوم معقول و منقول و انواع مسائل فروع و اصول اشرف فضلالی ایران، و در سلاست طبع و حلاوت گفتار و حسن خط و بلاغت اشعار عدیم‌العدیل و در مکارم اخلاق و محاسن کردار و اصابت رأی و نیکویی اطوار بی‌بدیل. در ایام وکالت والد بزرگوارش فیصل معاملات دیوانی و تمشیت مهمات سلطانی به حسن اهتمام او سرانجام می‌پذیرفت. و از تدبیرات صائب و افکار ثاقبش روزبه‌روز منصب وکالت سمت اضانت می‌گرفت. از اشعار آن قدوة اکابر این یک مطلع در خاطر این محرر بود ثبت نموده:

۱. همان، ص ۸۱-۸۰: چون سلطانیه معسکر اردوی نواب همایون گشت، قاضی جهان الحسنی القزوینی که از صدمت تکللو تحاشی نموده به گیلان بیه‌پس رفت و در آنجا مظفر سلطان مدت‌ها او را مقید داشته، چون اختلال به مظفرسلطان راه یافت فرصت یافته به پایه سریر اعلی رسید و به عواطف بی‌دریغ شاهانه سرافراز گشته و در صفر سنه اثنی و اربعین و تسعمائة به وزارت اعظم اختصاص یافت.

۲. فوت قاضی جهان راروملو در ذیل وقایع ۹۶۰ آورده است (نک: روملو، ص ۴۸۳).

## مطلع

به دل قرار جفای تو داده، آمده‌ام  
به هر جفا که کنی دل نهاده، آمده‌ام<sup>۱</sup>  
در آخر شهر سنه ثمان و ستین و تسعمائة [۹۶۸] طایر روح نازینش از قالب قفس پرواز نمود.

امیر سید شاه میر ششدری<sup>۲</sup>

از جمله اعظام اولاد خیرالبشر و اکابر فضلالی دانشور بود. ذات شریفش به صفت زهد و تقوی پیراسته و از رشحات کلامش گلزار افادت و افاضت آراسته. در کبر سن منصب صدارت یافت. مدت چند در آن شغل خطیر به استقلال زندگانی نمود و در اجرای احکام شرعی و احیای سنن مصطفوی، صلوات الله علیه و آله، جهد تمام نمود. آخر بر مسند صدارت سفر آخرت اختیار فرمود و سریر صدارت به خلف رشید خویش امیر سید علی گذاشت. آن جناب چند روزی در آن امر دخل نموده زود معزول شد.

## ذکر سادات خراسان

## میرزا ابوطالب مشهدی

غنچه باغ حضرت نبوی و گوهر شب چراغ شبستان رضوی است. به اعتبار شأن و علو جاه و شرافت نسبی و سعت دستگاه بر جمیع سادات و اکابر و اشراف مملکت خراسان سمت رجحان دارد. و بسیاری املاکش به مرتبه‌ای که هر سال قریب دو هزار من تخم در قریات و رقبات خود می‌کارد و در بعضی اوقات به شغل وزارت دیوانی اشتغال می‌نمود. آخر الامر ترک ملازمت کرده به عزت و احترام متوجه مکه معظمه و مدینه مکرمه انام، علیه التحیه و السلام، شد و بعد از طواف و زیارت از در توبه و استغفار درآمده از امور منهی عنہ بالتمام درگذشت. و در روضه مقدسه جد بزرگوار خود، اعنی امام الجن و الانس علی بن موسی رضا، به جاروب کشتی اشتغال می‌نمود تا دعوت حق را لیبیک اجابت گفت.

۱. در مجمع الخواص از صادقی کتابدار، ص ۳۹ در ادامه شعر چنین آمده است:

خبر ز صحبت گرم رقیب یافته‌ام  
ز رشک در دلم آتش فتاده آمده‌ام  
رقیب تا نبرد پی به وادی وصلت  
به جای پا همه جا سر نهاده آمده‌ام

۲. عبدی بیگ شیرازی، ص ۸۵: امیر شمس‌الدین اسدالله المرعشی شوشتری مشهور به «شاه میر».

### میر ابوالمعالی نیشابوری

از جمله سادات عالی‌شان خراسان<sup>۱</sup> و عمده اولاد پیغمبر آخرالزمان است. به وفور شجاعت و سخاوت و عظمت شأن و علو مکان موصوف و به اخلاق حمیده و خصایل پسندیده و افعال رضیه و اعمال مرضیه معروف. در ایامی که مملکت خراسان از عبور و مرور ازبکان به هم برآمده بیداد آن طایفه سفاک بی‌باک از حد شد، آن سید بزرگوار با اعوان و انصار خود جمع آمده در حوالی نیشابور دستبردی چند نمود که داستان رستم و اسفندیار منسوخ گشت و به سبب همین دلیری پرتو عنایت و عاطفت شاهانه بر وجنات احوالش تافت و به منصب شرف امتیاز یافت.

### میر شمس‌الدین علی سبزواری

از اعظام و اولاد و سید انام و نقبای کرام<sup>۲</sup> بود آثار نجابت در شمائل او ظاهر و علامات بزرگی از اطوار او باهر، به حلیه کرم موصوف و به وفور مروّت معروف، خوان احسانش علی‌الدوام بر خاص و عام گسترده است و نهال... از رشک کف او پڑمرده. روزی یکی از دوستان به آن سید عالی‌مکان می‌گفته که با وجود مسند نقابت و کبر سن، مجالست با جوانان صاحب حسن موجب بدگویی عیب جوی می‌شود. آن عالی‌جناب این بیت در جواب خوانده:

شعر

ای بسته دل در نیکوان از طعن دشمن شاد زی روی نکوگر بایدت اندیشه از بدگو مکن

حضرت شاه‌عالمیان قامت و قابلیت او را به خلعت امارت مشرف ساخته، [۱۲۱۸] به شمس‌الدین علی مخاطب ساخت و بلده سبزواری را با توابع به تیول او مقرر داشته به طبل و علم بنواخت. و بعد از مدت مدید که بر مسند نقابت<sup>۳</sup> و سریر حکومت مسعود و کامران روزگار گذرانید در شهر سنهٔ خمسین

۱. «از سادات عالی‌مکان و کلاتر و مطاع آن ملک بود» (اسکندر بیگ ترکمان، ج ۲، ص ۵۶۷).

۲. «آن حضرت از جمله سادات مختاریه است و علو حسب و سمو نسب بنی مختار در عربستان به درجه‌ای سمت اشتهار دارد که صغار و کبار آن دیار به کلام السماء للملک الجبار و الارض للنبی المختار اقرار دادند و سلسله نسب سادات مختاریه که از زمره کریمه عبیدی‌اند به امام چهارم زین‌العابدین علی ابن‌الحسین، علیهما السلام، اتصال می‌یابد» (خواندمیر، ج ۴، ص ۶۱۳).

۳. «از جانب حضرت شاه جنت‌مکان رتبه بلند امارت و لقب ارجمند خانی یافته، نیابت ذات اشرف همایون و تقدم و سروری سادات و کلاتری و بزرگی ارباب و اهالی کل ولایات خراسان علاوه مناصب سابق گردید» (اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۵۲).

و تسعمائة [۹۵۰] به سرای جاودانی شتافت.

### سید حسین کربلایی

سید عالی نژاد درویش نهاد بود که از کربلا به سبزوار آمده در آنجا متوطن شد. خدمتش به وفور فضائل نفسانی و کمالات انسانی اتصاف داشت و همواره اوقات فرخنده‌ساعات را به کسب فضائل دنیوی و تحصیل مآرب اخروی مصروف می‌داشت. در ایامی که ایالت مملکت خراسان به رکن السلطنه و الدنیا محمدخان تکلو مفوض گشت، آن جناب در دارالسلطنه هرات به شرف صحبت آن ایالت‌دستگاه مشرف شده، محمدخان دست ارادت و اعتصام به ذیل محبت آن سیادت پناه استوار ساخته، جمیع امور دنیوی و اخروی خود را به حسن تدبیر و اصابت رأی آن سید سعادت فرجام انتظام می‌داد. و به یمن هدایتش ابواب عدالت و رفاهیت بر روی روزگار رعایا و برابا می‌گشاد. آن سید عالی نژاد طبع نقاد و ذهن وقاد داشت و طبع شریفش میل نظم می‌فرمود و قدسی تخلص می‌نمود. این مطلع از اوست:

تویی که فکر تو آرام جان من باشد      خیال وصل تو عیش نمان من باشد

### سید رفیع‌الدین فندرسکی

اشرف سادات جرجان<sup>۱</sup> و خلاصه اشرف اطراف جهان بود از حلیه فضل و کمال و زیور کیاست و بینش عاری نبود. صورت مرغوب و سیرت خوب داشت. همواره تخم مهر و محبت در زمین دل دوستان می‌کاشت و به حلاوت گفتار و حسن کردار متصف بود و سخنان مطایبه‌آمیز و حکایات دل‌آویز بسیار می‌فرمود. به وفور عقار و ضیاع و بسیاری اتباع و اشیاع بر اکابر و اشرف استرآباد<sup>۲</sup> تفوق داشت. و به احکام و سلاطین آن دیار صحبت غالبانه می‌داشت. در ایامی که از استرآباد متوجه اردوی همایون می‌شد در اثنای طریق جمعی از ملازمان میرزا محمد صالح بتکچی بنابر فرموده صاحب خود شی بی‌خبر بر سر آن سید ستوده سیر ریخته شعله حیاتش را به تیغ آبدار فرو نشانیدند.

### سید طاهر و سید زین‌العابدین اجل

از اجله سادات جرجان در فضایل و کمالات توأمان بودند، نه این را بر آن ترجیحی و نه آن را بر این

۱. جرجان: به قول ایرانیان گرگان در جنوب خاوری دریای خزر واقع شده (لسترنج، ص ۴۰۱).

۲. استرآباد: دومین شهر ایالت گرگان نزدیک مرزهای مازندران است (همو، ص ۴۰۴).

تفضیلی. در نسب عم‌زاده یکدیگرند و در حسب برابر همدیگر، به حسن خلق و وفور تقوا آراسته‌اند و در جودت طبع و حدت فهم پیراسته؛ اما سید طاهر در عنفوان شباب در دارالسلطنه هرات به کسب فضایل نفسانی اشتغال نموده از آنجا متوجه دیار هند شد و در دارالملک دهلی ملازمت پادشاه ربع مسکون محمد همایون اختیار فرمود و در آخر منصب صدارت یافت. و بعد از پریشانی سلسله مغولان از سند به ولایت دکن آمد و بعد از دو سال متوجه مکه معظمه شد و بعد از حج به رحمت حق واصل شد و سید زین‌العابدین بعد از تحصیل کمالات از استرآباد به تبریز رفت و به صدارت و معلمی شاهزاده گردون‌اعتلا اسماعیل میرزا مقرر شد و بعد از حبس میرزا در قلعه قهقهه<sup>۱</sup> سید مومی‌الیه را کلاتری خطه استرآباد داده به وطن مألوف فرستادند و اکنون اوقات شریف را به حکومت و بزرگی صرف می‌نماید و در آن شهر که در این هنگام تاریخ هجری نهصد و هفتاد و دو رسیده اقامت دارد.

تمام شد کتاب تاریخ قطب‌شاهی در عشر ثالث شهر شوال بالخیر و الاقبال سنه ثمان و ثلاثین بعد الف من الهجرة [۱۰۳۸] النبویه، صلوة الله علیه و آله، در دارالسلطنه حیدرآباد، لازالت فی ظلّ دولت اعلی حضرت و الیها مصونة عن کل شرّ و فساد، به رسم خزانه کتب اعلی حضرت السلطان العادل الکامل افتخار السلاطین فی الزمان و اشرف الخواقین فی الدوران السلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر سلطان عبدالله قطب‌شاه، لازال رایات دولته منصوره و اعداء حضرته مقهوره، کتبه العبد الداعی اقل خدمة باب العالی نظام ابن عبدالله شیرازی.... [۱۲۱۹].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قلعه قهقهه: واقع در ناحیه یافت از توابع قراچه‌داغ آذربایجان (دایرة‌المعارف فارسی).



تصویر برگ آخر نسخه خطی موزه سالار جنگ حیدرآباد

## منابع

- قرآن مجید، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، مبین اندیشه، قم، ۱۳۹۳.
- اسکندریک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- بداونی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، ج ۱، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه توفیق هسبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان فاطع، تصحیح محمد معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲.
- بیگدلی شاملو متخلص به آذر، لطفعلی بن آقاخان، آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.
- حسینی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب‌التواریخ، مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۱۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران، ۱۳۸۰.
- خورشاه بن قباد حسینی (۱)، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات محمدرضا نصیری و کونیچی هانهدا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_ (۲)، تاریخ قطب‌شاهی، ملی، ش ۳۳۰۶، تبریز، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_ (۳)، تاریخ قطب‌شاهی، موزه سالار جنگ، ش H71، حیدرآباد، ۱۰۳۸ ق.
- \_\_\_\_\_ (۴)، تاریخ قطبی (مسمی به تاریخ ایلچی نظام‌شاه) مقاله پنجم، تاریخ آل تیمور (از تیمور تا اکبر)، تصحیح سید مجاهد حسین زیدی، جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو، ۱۹۶۵.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتخا)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱.
- دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، لغت‌نامه، ج ۳، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- روملو، حسن‌بیگ، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحمین نوایی، بابک، تهران، ۱۳۵۷.
- سام میرزا صفوی، تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، ارمغان، تهران، ۱۳۱۴.
- سعدی شیرازی، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۵۹.
- سلمان ساوجی، دیوان، مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت، ما، تهران، ۱۳۷۱.
- شاملویی، حبیب‌الله، جغرافیای کامل جهان، بنیاد، تهران، ۱۳۵۱.
- طباطبا، سید علی بن عزیزالله، برهان مآثر، به کوشش سید هاشمی، جامعه دهلی، دهلی، ۱۳۵۵ ق.
- صادقی کتابدار، تذکره مجمع‌الخواص به زبان ترکی جغتالی، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، چاپخانه اختر شمال، تبریز، ۱۳۲۷.
- عبدی بیگ شیرازی (نویدی)، تکلمه الاخبار، با مقدمه و تصحیح عبدالحمین نوایی، نی، تهران، ۱۳۶۹.
- فرشته، محمد قاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳.



- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، طهوری، تهران، ۱۳۷۸.
- مصاحب، غلامحسین (سرپرست)، دایرةالمعارف فارسی، فرانکلین-جیبی، تهران، ۱۳۶۵-۱۳۷۵.
- ناظم الاطباء، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، به اهتمام سعید نفیسی، خیام، تهران، ۱۳۵۵.
- نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تصحیح ابراهیم عرب‌پور و دیگران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۲.

Nazir Ahmad , *Language and Literature V: Persian , In History of Medieval Deccan*, by H.k Sherwani and P.m Joshi , V.2, Hyderabad-Andhra Pradesh, 1974.

Nizami , Khalig Ahmad, *On History and Historians of Medieval India*, Munshiram Manoharlal Publishers, Newdelhi, 1983.

Sherwani, Haroonkhan, *History of the Qutbshahi Dynasty*, Newdelhl, Munshiram Manoharlal Publishers, Newdelhl, 1974.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی